**مصاحبه با NGPrivateKabul090818**

**تاریخ 09 اوگست 2018**

**مصاحبه در نمایشگاه تولیدات دستی در باغ بابر**

ک: تشکر از سهم گرفتن. سوال اولم این که وظیفه یتان چیست در شرکت؟

NGPrivateKabul090818: [the response seems pre-meditated and seems like the respondent has given the same response to similar interviews in the past. This is because I didn’t even ask her to elaborate on regarding the initial stages of building up her business from scratch] سلام مه [نام شخص] هستم رییس شرکت انجمن صنایع دستی [نام انجمن]. مدت 17 سال میشه که مه همی کارِ صنایع دستی مه ره می کنم. ما از صفر شروع کردیم، از 500 افغانی. مه خیاطی و صنایع دستی میدوختم. همین 500 افغانی ره تکه خریدم و چند تا لباس جور کردم، اشتکانه [برای اطفال]. بعد از او پیسه‌ی همو ره گرفته تکه خریدم. یک خانم ره دادم کرایه که سه تا جور کردیم و او ره فروختیم و باز همو پیسه ره گرفتم تکه خریدم. دیگر دوره یک پنج جوره جور کردم. همو خانم های که می فهمیدم که آنها هم مثل مه نیاز داره به پیسه، همونها ره دادم و آنها دوختند. باز مه فروختم. کم کم مدت 6 ماه مه توانستم که در ماهی 20 جوره لباس جور کنم. همو پیسه های که می گرفتم، فایده اش ره باز یک چند روپیه با دکاندار قرض می ماند تا که تکه می گرفتم برای خانم ها می‌دادم، خانم‌ها میدوخت. باز می‌فروختیم. باز اضافه‌گی پیسه یش ره باز تکه می ‌خریدم و اوجوره ی خانم ها ره می دادم و خرج خوده می کردم. باز مدت یک و نیم سال شد که مه توانستم که یک شرکت کوچک جور کنم، که یک 5 نفر دیگر هم کتی مه کار می‌کرد که آنها ره هم کتی خود گرفتم در این مدت یک و نیم سال.

ک: این در کدام سال بود؟

NGPrivateKabul090818: این در همو سال های که نو کرزی آمده بود، در همو سال تا یک و نیم ساله. در این مدت مه توانستم که سرمایه ی خوده ره از 500 به 60 هزار برسانم. باز از 60 همو ره با 5 نفرِ دیگری که همراه ما کار می کرد، بعد از 2 سال توانستم که 10 نفر کتیم کار کنه، که کلش همین دست دوزی می دوختند. خیاطی ره تنها خودم می کردم، دوختن درزها ره. دیگه همین دست‌دوزی ها ره همین 10 خانم کتی مه می‌کرد. تا مدت دو ساله. تا دو سال همین 10 خانم کار می کرد و تا سه سال دیگر ره، یک 3 تا خانم دیگر ره گرفتیم که 13 نفر شدیم. تا مدت چهار سال همین 13 نفر بودم. تکه ره مه می خریدم، آنها ره میدادم که دست دوزی می کردند و باز درزدوزی‌اش ره خودم می کردم و هرکدام این خانم ها ره اوجوره اش ره میدادم. یکی خامک می دوخت یکی یکی [نامفهوم] میدوخت یکی هم آیینه دوزی می کرد. هر قسم دوخت ها ره مه اینها ره میدادم، میدوختند، اوجوره یشان ره می دادم. خودم تنها می فروختم [حق فروش داشتم]. باز یک 7 سال یا 8 سال همین 13 نفر بودیم. بعد از او 20 نفر شدیم. حالی همراه مه 20 نفر کار می کنه که یک دو نفر بیک [bag] جور می کنه یک دو نفر دیگر هم اس که بوت برای ما جور می کنه. دیگه، 16 نفر اس که در بخش خیاطی کتی مه کار می کنن.

ک: حالی فعلا 20 نفر اس همرایتان؟

NGPrivateKabul090818: فعلا 20 نفر اس.

ک: اینها به اساس اوجوره معاش می گیرند؟

NGPrivateKabul090818: ها اینها به اساس اوجوره معاش می گیرند. خودم تنها تکه ها ره میخرم و برای هر دوزنده ی خود تکه ها ره میتم. به حساب اوجوره کار میتم.

ک: کارگرها با دست کار می کنند؟

NGPrivateKabul090818: ها. کسی چیزهایی که ضرور باشه و فرمایش زود باشه اونها زود می دوزند. همین تولید ما در ماهی یک 50 جوره است. 50 جوره لباس و یک 4 درجن بوت و 20 دانه بیک. در ماهی. اگر فرمایش بگیرم. هر قدر زودتر بخواهم هم میتانم که جور کنم. در ماهی یک 100 جوره هم که بگویم جور میتانم.

ک: بیشتر به اساس سفارش تولید می کنید یا [قطع]

NGPrivateKabul090818: تولید ما در ماهی یک 40 یا 50 جوره ره جور می کنیم و همو رقم فروش میشه. باز اگر فرمایش [هم] بگیرم در ماهی یک 60 جوره یا 70 جوره ره هم میتانم جور کنم.

ک: برعلاوه ی تولید روزمره؟

NGPrivateKabul090818: بله بر علاوه ی تولید خود. میتانم که اضافه‌گی هم کار کنم. 20 نفر دارم که همو 18 خانم اس و 2 نفرش مردها اس.

ک: اوجوره چند میتین به یک دوزنده؟

NGPrivateKabul090818: یک دوزنده یک دست‌دوزی ره می‌دوزه در سه روز، مه همو ره اوجوره میتم 500. خانم هایی هستند که در خانه کار می کنند و هم اولاددار هستند و هم کارهای خانه ره می کنند. هم از اولادهای خود مواظبت می کنند و هم به مه خیاطی می کنه. باز اینالی یک خانم اس که یک خیاطی ره میدوزه در 20 روز، آنها ره شاید بتم 3 هزار معاش. که آنها هم در خانه یشان کار می کنن. باز کس های که خیاطی می کنن و ماشین آورده کتی مه کار می کنن اونها ره به حساب روزمزد، روزی 400 میتم که برش‌کاری ره خودم می کنم، و [این نوع کارگر] میایه خانه از صبح تا دیگر میدوزه، از ساعت 8 تا ساعت 4. باز آنها ره 400 میتم.

ک: در یک روز این گونه کارگر [قطع]

NGPrivateKabul090818: یک کارگر عادی میتانه 5 جوره ره درزهایشه بدوزه برای مه.

ک: جوره ای چند به فروش میرسه؟

NGPrivateKabul090818: یک دانه پیراهن ره که بفروشم 2 هزار. همو پیراهن مصرف هایش برای مه می افته 1600. که تکه اش، اوجوره ی دست‌دوزی، اوجوره‌ی ماشین‌کاری‌اش. کلش برای ما 1600 می افته و ما 2 هزار میفروشیم. اگر یک اوجوره ی کار ما بیافته 800 باز آنها ره 1200 می فروشم. مثال اگر یک تولید اس 2000، یک 400 می مانه برای ما فایده.

ک: به خاطر ایجاد شرکت گفتید که سرمایه ی اولیه؟

NGPrivateKabul090818: سرمایه ی شخصی ام بود. ما تنها بودیم از اول هم و حالی هم شخصی هستیم.

ک: در جریان این سال ها کدام نهادی برای شما کمک رساند؟

NGPrivateKabul090818: هیچ نهادی برای مه کمک نکرده! حتا یک تا سوزن کسی برای مه کمک نکرده. هر جایی هم که ما یک عضویت می گیریم، عضویت ره به پیسه می گیریم. هیچ جایی به مه کمک نکرده. تا حالی مه ره یک سوزن هم کسی کمک نکرده. کلشه مه از اول هم گفتم که خودم از سرمایه ی 500 افغانی [...] از خُردی هم ما خیاطی با ماشین می کردم برای خانم ها، پیراهن می دوختم. باز دوره ی طالب ها مه قالین میبافتم. شاگرد داشتم. کل کارها ره از سرمایه ی شخصی بوده که مه تکه خریدیم. کل این مصارف هم که از خودم اس. شخصی از خودم اس. کتی مه نی شریک اس و نی کدام نهادی مه ره کمک کرده. اگه از هر جایی عضویت هر اتاق تجارت یا از هر چیزی که است مه گرفتیم، پیسه دادیم [رایگان نبوده].

ک: شامل کدام اتحادیه ی صنعتی یا تولیدی هم است شرکت؟

NGPrivateKabul090818: ها! از آیسا جواز دارم که جواز ره 33 هزار روپیه می گیریم و سه ساله است [اعتبارش]. عضویت از اتاق تجارت (مردها و زن ها) دارم که از حق العضویت مردها و زنها از 2 هزار اس تا 60 هزار. هر قدرش [به هر اندازه و اعتباری که] گرفته بتانیم باز آنها ما ره در هر سفرهای داخلی و خارجی ما ره دعوت می کنن. مگر مصارف هر جایی که بروم به دوش خود ما است. کلش به دوش خود ما اس. اگر تاجیکستان برم، اگر هندوستان برم، دوبی برم، چین، هر جایی برم. به دوش خودم اس. ویزه ره هم خود ما می گیریم.

ک: در زمان فراغت چی کارهای می کنید؟ قبلا چی کار می کردید؟

NGPrivateKabul090818: از همی خُردی که بگویم مه خیاطی می کردم و همو طور وقت برای تفریح و چکر هیچ نداشتم. همیشه هم خیاطی می کردم. باز حالی هم همین طور. وقتی هیچ ندارم. تنها هستم. اگر سه روز یا چهار روز ره مه یک جای بروم، بسیار کارهایم پس می مانه. از پول کرده هم همین آبِ رو مهم است که یک فرمایش ما که است [...] همیشه فرمایش دارم. برای هر روز یک فرمایش [حد اقل] دارم که باید همو ره جور کنم. باز تکه که می گیرم هم همو تکه ره کوشش می کنم که سرش مطمین باشم که تکه ی خوبش باشه. اگر کارم هم که اس به دست شاگرد نمیتم که باید برش‌کاری ره خودم کنم که همین یک نفری که مه ره، سر مه اعتماد کنه برای ساخت یک لباس یا بیک یا بوت، باید یک چیزی خوب برایش بتم. از همو خاطر حالی فضل خدا حالی راضی هستم از کارهای خود که هر نفری که مال مه ره خریده، از مال مه راضی اس. برای همیشه مشتری مه شده.

ک: گاهی کتاب هم می خوانید؟

NGPrivateKabul090818: کتاب او قدر سواد ندارم. کم کم می خوانم. خوانده میتانم خو مقصد وقت ندارم.

ک: موسیقی؟

NGPrivateKabul090818: یگان موسیقی های ایرانی بسیار غمگین باشه می شنوم [گویش هزارگی]. موسیقی های محلی ره خو بیخی ازش نفرت دارم. از فلم نفرت دارم. هیچ سیل نمی کنم. غیر از یگان خبرهای مهم که در تلویزیون سیل کنم دیگر هیچ وقت خوش ندارم.

ک: از لحاظ مالی خوده در چی وضعیت می بینید؟

NGPrivateKabul090818: یک کمی بیش‌تر پس‌انداز می کنم مگر نمیتانم زیاد. به خاطری که مه زیاد دلم به خانم ها میسوزه. اگه یک اندازه ای هم که مه پول داشته باشم به همو خانم های که یک ذره مظلوم هستن برای آنها کمک می کنم.

ک: مردم تصورشان از موقعیت مالی شما چیست؟

NGPrivateKabul090818: مردم خو از مه زیاد راضی هستند، همین دوزند های که هستند. حتا مشتری هایم. کل خانم ها میگن همی رقم مراعات کار که تو هستی و همو مالی ره که تو می سنجی که این قدر فایده برای ما باشه، برای ما بس اس. مه هر قدر که بخواهم میتانم بفروشم اما مه این کار ره نمی کنم. چیزی که برای مه تمام شوه، به کل مردم یک رنگ می فروشم.

ک: تحصیلات؟

NGPrivateKabul090818: تحصیل ندارم. سابق که دورانِ نجیب بود ما نتانستیم که [...] می گفتند که دخترها مکتب نره که شوروی می بره. باز از همو خاطر نتانستیم که مکتب بریم.

ک: نقطه ی شهر؟

NGPrivateKabul090818: کارته ی سه.

ک: قبلا؟

NGPrivateKabul090818: همونجه از اول بودیم.

ک: از بابت درآمد شرکت نتانستید که به یک جای [بهتر] کوچ کنید؟

NGPrivateKabul090818: ها در همان جای سابق هستم.

ک: خصوصی یا دولتی اطفال؟

NGPrivateKabul090818: یک تا بچه دارم که در مکتب دولتی خواند. باز پوهنتون کابل ره هم دولتی خواند، اقتصاد ره خواند 4 سال. حالی 2 سال میشه که به خیر به پوهنتون شخصی در مالیزیا رفته همونجه ماستری می خوانه. همو مصارف همو بچه ره برایش روان می کنم. همو یک بچه داشتم که به حساب درس هایش کوشش کردم. برای آمادگی کانکور برایش زیاد مصرف کردم و خواند. دیگر کورس های انگلیسی و کمپیوتر و کل چیزها ره خواند. از همین راضی هستم که بسیار یک بچه ی خوب کلان کردم. خوش دارم که به درد افغانستان و به درد جامعه بخوره.

ک: به خاطر ایجاد شرکت طبعا یک نفر نمیتانه یک شرکت ایجاد کنه: اعضای فامیل، دوست ها، اقارب و خویش، [مزاحمت] همقومی، کی ها برایتان کمک کرد، مالی و معلوماتی؟

NGPrivateKabul090818: برادرم کمک می کنه، همشیره هایم کمک می کنه، برادر زاده ام اس. در همی نمایشگاه هم که میایم، یک برادرزاده ام اس که عروسی نکرده بود او می آمد همرای مه کمک می کرد.

ک: در اوایل کی برایتان کمک کرد [برای ایجاد شرکت]؟

NGPrivateKabul090818: یک برادرم بود که او تا که میتانست برایم کمک می کرد. موتر داشت که برای آوردن مال کمک می کرد. برادرم کمک کرد. اگر [مثلا] پیسه نیاز میداشتم. دیگه، کل کمک های زندگی مه ره برادرهایم کرده، دو برادرم، یک همشیره ام، یک برادرزاده ام. همشیره ام حسابات مه ره اداره می کنه.

ک: از برکت شرکت توانسته اید صاحب موتر شوید؟

NGPrivateKabul090818: نی موتر ندارم.

ک: حج هم رفته اید؟

NGPrivateKabul090818: نی نرفتیم.

ک: سفر تفریحی بیرون از افغانستان؟

NGPrivateKabul090818: سفر تاجیکستان و هندوستان رفتیم، برای نمایشگاه ها رفتیم که از طرف اتاق تجارت بوده.

ک: خانه؟

NGPrivateKabul090818: کوشش دارم، پناه به خدا [که صاحب خانه شوم].

ک: دوست هایتان، کی ها هستند؟

NGPrivateKabul090818: بسیار آدم های خوب ره هم رابطه دارم و کس های که اخلاق خوب ندارند سر و کار ندارم که [...] فقط یک رابطه ی تجاری با کل خانم ها دارم. به کسی کار ندارم که این اخلاقش خوب اس یا خراب [به مسایل شخصی]

ک: منظورم این که دوست هایتان چی گونه اشخاصی هستند؟

NGPrivateKabul090818: دوست هایم بیشتر همین همکارهایم اس. همین های که مسافرت همرایشان میرم. شیشت و برخواست مه بیشتر همراه همین ها است. همین خانم های که عضویت اتاق تجارت ره داریم.

ک: مسایل امنیتی به چی گونه تأثیر گذاشته بالای تولید شما؟

NGPrivateKabul090818: بسیار بسیار! یگان جایی که [...] بسیار جاهای خوب نمایشگاه میشه. از خاطر همین امنیت خراب میشه [برهم می خوره] و نمیشه. مشکل امنیتی زیاد خراب اس. یک جایی میریم مشکل امنیتی راه ها را بند می کنه. یک نمایشگاه بسیار خوب از دست ما میره.

ک: مثال؟

NGPrivateKabul090818: یک نمایشگاه در همی سفارت کانادا بود. بسیار خوب بود که از همین خانم ها شش تا ره گفته بود [دعوت کرده بود] همین سفیرهای سفارت خانه ها ره طلبیسته بود. برای یک ماه آمادگی گرفته شده بود. اما همو روزی که نمایشگاه برگزار میشه ما ره گفته بود که از ساعت 4 شام بیایید تا ساعت 10 شب بود، ساعت 10 روز یک انتحاری شد در سرک وزیر اکبر خان و همو نمایشگاه نشد. دیگر یک نمایشگاه دیگر در باغ فردوس بود، روز چهار شنبه. روز یک شنبه یک انتحاری در باغ فردوس شد [قطع]

ک: این طور سالی در ذهن تان است که سفارش هایتان کم شده باشه؟

NGPrivateKabul090818: همین سال سفارش های ما کم شده نظر به سال های پیش. یکی اقتصاد مردم خراب شده. عاید ما از دو سال پیش، پارسال کمتر شد. و از پارسال [نسبت به پارسال] امسال کمتر شد.

ک: به چی اندازه؟

NGPrivateKabul090818: تقریبا 10 فیصد پارسال کم شد و 20 فیصد امسال کم شده [تخمینی]. اگر ما 2 لک ره پارسال فایده می کردیم، امسال شاید یک لک و 60 هزار یا 50 هزار ره فایده کنیم. از دو سال میشه که سال به سال عاید ما کم شده.

ک: از او پیشتر چقدر می بود؟

NGPrivateKabul090818: از او پیش شاید در سالی ما عاید خوب ما شاید 3 لک ما فایده می کردیم.

ک: از کجاها بیشتر سفارش می گرفتید؟

NGPrivateKabul090818: یک ان.جی.او است که فرمایش های وقت کرسمس که بود همو ما ره زیاد فرمایش میداد. از همو چیزهای که برای کرسمس کار است. سابق خو بسیار خوب بود. 5 سال پیش یا 10 سال پیش. همو وقت کرسمس شاید یک 3 لک روپیه ره مال ما برای وقت کرسمس می فروختیم. که سه موسسه بود برای ما فرمایش می داد. به سفارت امریکا میرفتیم که بازارهایش خوب بود. در همین سه ماه ما ره هر ماه می خواست. باز بسیار سفارش داشتیم از سفارت امریکا. حالی دو سال پیش کمتر شد، و پارسال کمتر شد و امسال بیخی [کم شده]. امسال مه تا به حالی فرمایش از یک موسسه ی خارجی ندارم.

ک: طرز تصمیم گیری در شرکت؟

NGPrivateKabul090818: تصمیم ره خو خانم ها زیاد تصمیم می گیرند خو از 100 تصمیم اگه یکیش خوب باشه.

ک: در قسمت استخدام های بیشتر یا برکنار کردن، یا سطح تولید یا مصارف کلان یا خریدن ماشین، این ها ره کی تصمیم می گیره در شرکت؟

NGPrivateKabul090818: کل تصمیم ها ره مه می گیرم اما همین امسال هیچ تصمیم گرفته نمیتانم چون نمی فهمم که سال آینده خوب شوه از این کرده یا خراب شوه. از همو خاطر مه امسال ماشین های مه خراب شده و هر روز تصمیم می گیرم که یک ماشین [جایگزین] بخرم. از خاطری که همین ماشین خراب شده. باز تصمیم [قاطع] گرفته نمیتانم که اگر کار سال آینده از این کرده هم عاید ما کمتر شوه باز چطور کنم. از همو خاطر هیچ تصمیم گرفته نمیتانه آدم. همی بی امنیتی اس. اقتصاد خراب است. سال به سال وضعیت فروشنده ها خراب شده میره.

ک: به خانم ها برعلاوه ی اوجوره چی میتین؟ سه وقت نان و محل بود و باش؟

NGPrivateKabul090818: نی او به دوش خودشان اس. تنها اوجوره ی کارشان ره میتم.

ک: بیمه؟

NGPrivateKabul090818: نی.

ک: شامل کدام اتحادیه میشن؟

NGPrivateKabul090818: همی خانم ها اگر در جایی بخواهند برای کمک گرفتن بروند برایشان یگان کمک می کنم. یگان موسسه اگر کمک کنه برایشان.

ک: نحوه ی استخدام؟

NGPrivateKabul090818: یک دانه موسسه ی پروموت [USAID] است که یگان خانم های که هیچ چیزی نداره سروی می کنه. همو یگان خانم های که وضعیت شان خراب است و نو کار ره شروع می کنه. باز آنها یک کمک می کنه همرایشان. یک شش ماه اینها ره درس میته. بعد از 6 ماه اینها ره یک 2 صد دالر برایاشن کمک می کنه که از این یک چیزی جور کو [سرمایه گذاری کو در یک بخشی]. همو ره میتانم که یک خانمی که اگر بفهمم وضعیت زندگیش خراب اس و میتانه که کار ره پیش ببره، همونها ره یک کمک می کنم همرایشان که میرم در موسسه ی پروموت. باز همو پروموت شش ماه درس تجارت میته و بعد از او کمک می کنم که در وقت درس هم اونها ره یک 4 هزار روپیه میته. باز یک کمک کتی شان می کنم. باز خودشان اگر پیش برده بتانن تجارته، که خوب. اگه نتانن باز همو کمک پروموت ره می گیرن و خلاص. دیگه یگان خانم ره اگه بفهمم که وضع روزگارشان خراب اس [قطع]

ک: اینها همزمان شامل کورس استند به شما هم کار می کنند؟

NGPrivateKabul090818: ها! یگان خانم های دیگری که خیاطی کار داشته باشند [بتانن کار خیاطی کنن] و کار مه کم باشه [مه نیاز نداشته باشم به کارگر] باز اینها ره می برم به آنها معرفی می کنم. که مقصد بیکار نمانن و برایشان یک چهار روپیه شوه.

ک: تنها پروموت است که کمک می کنه؟

NGPrivateKabul090818: یک کمک زردوزی هم اس که کمک می کنه و اینها ره درس میتن. باز او موسسه ی زردوزی هم خوب اس که اینها ره در یگان نمایشگاه مفت می بره. بدون پیسه.

ک: موسسه زردوزی چی نام داره؟

NGPrivateKabul090818: نمی فهمم [نامش ره]. او هم از طرف فرانسه اس.

ک: با شرکت های دیگری که در عین صنعت هستند؟ رابطه رقابتی است یا [قطع]

NGPrivateKabul090818: ها رقابتی است. همی حالی کل خانم های که اینجه هستند ما بین خود رقابت داریم. رقابت سالم. مه میگم که مال مه خوب شوه او میگه از مه خوب باشه و او مگه از مه. دیگه او به خریدار تعلق داره که از کی بخره.

ک: نهادهای دولتی به شکل مادی و قرضه به شما کمکی رسانده اند؟

NGPrivateKabul090818: نی. بانک های که هستند [مزاحمت]

ک: یا در قسمت معلومات دادن یا در قسمت [قطع]

NGPrivateKabul090818: نی نی! هیچ کمکی نکرده دولت!

ک: اتاق تجارت چی؟

NGPrivateKabul090818: عضویت شان ره دارم. همین نمایشگاه ره که گرفته وزارت تجارت گرفته. اتاق تجارت هم که است نمایشگاه می گیره برای ما. عضویتش ره دارم. جایی که فروش شوه در نمایشگاه خوب و اگر نشه یگان فرمایش های خوب می گیریم. یگان خانم ها است که خارج می برند باز یک 10 تا یا 20 تا ره فرمایش میتن. باز شماره های ما ره می گیرند در سال آینده باز برای ما فرمایش میته. مقصد همین نمایشگاه یا خودش خوب اس یا یگان فرمایش ها می گیریم. نمایشگاه ها ره بیشتر اتاق تجارت زن ها می گیره. سابق وزارت زن ها می گرفت اما دو سال میشه که وزارت زن ها هیچ نمایشگاه نگرفته.

ک: نهاد عام المنفعه؟ به گونه ی متواتر از شرکت کمک می کنید؟ به مسجد محل؟

NGPrivateKabul090818: نی او کارها ره نکردیم.

ک: این طور وقتی شده که در این 17 سال شما احساس کرده باشیم که این کار دیگر با صرفه نیست و مصرف تولید بیشتر از منافع اش است؟ [مزاحمت]

NGPrivateKabul090818: یک دو بار همین رقم شدیم. از کار خود ناراض شدیم.

ک: دلیلش چی بود؟

NGPrivateKabul090818: فروش نمیشد. یک بار بسیار یک فرمایش زیاد گرفتم. باز نقص کردم در او. وقتی که فایده ام ره سنجیدم که از فایده کرده ما نقص زیاد کرده بودم. و گفتم که همی ره دروازه اش ره بسته کنم. از این که نقص کنم، بیکار بودن بهتر است. یک بار دیگر مریض شدم. بسیار سخت. و گفتم که همین کار ره دیگر هیچ نمی کنم. یک بار دیگر فرمایش گرفته بودم و کسی که فرمایش داده بود یک آدم بسیار خراب بود. پشیمان شدم از کارهای خود.

ک: نفر داخلی بود یا [قطع]

NGPrivateKabul090818: نفر خارجی بود. ترجمانش افغانی بود. افغانی همو روز اول مه به دالر گفته بودم و این [ترجمان همو عین قیمت ره] به افغانی گفته بوده پیش او خارجی. او خارجی که یک دفعه همو گپ فیصله شد باز همو ره میگه. مه به دالر گفته بودم و او داخلی به خارجی به افغانی گفته بود. وقتی که مه مال ها ره جور کردم، یک چیز ره جور کرده بودم 2 دالر. 600 یا 700 دانه. او به این خارجی این طور گفته که این دو دالر، دو افغانی است. مه گفتم این 2 افغانی چی ارزش داره که ما بگیریم این ره. باز در او بسیار جگرخون شدم. خارجی مال خوده گرفت و رفت. این افغانی ره گفتم که همین قدر احساس نکردی که همین 2 افغانی چی میشه که مه جور کنم. گفت "نی خودت گفتی". دیگر وقت ها از کار خود راضی [...] همین که یک خانم جایی رفته نمیتانه، جایی دسترسی نداره، اولاددار هستن، در همو خانه یشان خیاطی ره می برم، بسیار خوش میشن. از همو مه هم از کار خود خوش میشم. از همین علت به کار خود ادامه میتم. از همین خاطر که چهار تا غریبی که خوش میشن و اگه همی قدر کمک از دست ما میایه، از همی کار خوش هستم.

ک: بیشتر فروشات تان در کدام شهر میشه؟

NGPrivateKabul090818: در خود کابل میشه. بسیاری فروشات ما از طریق تلیفون میشه. همو کس های که مه ره همو یک مال ره می خرند، کارت مه ره می گیرند و زنگ می زنند. باز می آیه و از خانه می بره. از همو کارخانه می برند.

ک: سفارش هم به تلیفون میتن؟

NGPrivateKabul090818: ها در تلیفون میته [قطع]

ک: شما چطور اعتماد می کنید و تولید می کنید؟

NGPrivateKabul090818: سفارش های که می گیرند از طریق وایبر [viber] عکسش ره روان می کنند. که ما از این مال 10 تا خریده ایم، از همین 20 تا کار دارم. باز از موسسات که است، اونها ره خو می فهمم که چیزهای سر میزی و بازاری و چیزهایی برای کرسمس، دو متره و سه متره یا چهار متره، اینها ره میگن و رنگش ره مشخص میسازه.

ک: اگر نیاییند و نخرند؟ چطور اعتماد می کنید؟

NGPrivateKabul090818: نی باز او کس هایی هستند که با اعتماد هستند. کس های که یک بار و دو بار از ما خریده اند، همونها با اعتماد هستند. 10 بار شده، 20 بار شده که شاید خریده باشند. [مزاحمت]

ک: فروشات، اوگرایی یا نقد؟ به قرض می فروشید؟

NGPrivateKabul090818: ها، بسیار! همو کسی که یک مال ره می گیره، میگه مه این وقت مال ره کار دارم اما پیسه اش ره این وقت ندارم. مثال عروسی دارند، میگن همین هفته ی آینده عروسی دارم، مه پیسه ات ره این هفته نمیتم یک ماه بعد میتم. یا معاش مه بیایه میتم. یک ماه تیر میشه.

ک: بیشتر به همین شکل اس؟

NGPrivateKabul090818: ها بیشتر به همین شکل اس.

ک: خریدارها دایمی هستند یا دایم در حال تغییر؟

NGPrivateKabul090818: دایمی هستند. همو یک خانم که یک مال ره بخره [...] از 100 خریدار 10 دایمی میشه برای ما. در یک نمایشگاه اگر 100 نفر از ما مال بخره، همین 10 نفرش خو [حتما] باز زنگ می زنه که از این مال ما خریده ایم و عکسش ره روان می کنه که از همین باز روان کو. به یک رنگ دیگر یا سایز دیگر. لارج یا سمال [large or small].

ک: آخرین باری که برای وسعت شرکت پول مصرف کردید کی بود؟

NGPrivateKabul090818: [مکث طویل] امسال 97 است؟ در 94 بود. مه یک تا ماشین خریدم. باز امسال یک ماشین ما خراب شده و قصد دارم که یک ماشین بخرم. که اگر یگان فروش خوب از کدام موسسه بگیرم، یگان فرمایش بگیرم، یک ماشین قصد دارم که جور کنم.

ک: مواد خام تان بیشتر از کجا به دست می آیه؟

NGPrivateKabul090818: وارد میشه از پاکستان [قطع] کل چیز از پاکستان می آیه. کتان از پاکستان و چین می آیه. سند هم از پاکستان و هند می آیه. دیگر همین تکه های که بوت جور می کنم از ایران می آیه. تل هم از ایران می آیه و تکه هایش هم. دیگه یگان تکه های که بوت و بیک جور می کنم همینجه از کابل می خرم.

ک: ارزش کلی سرمایه های شرکت؟

NGPrivateKabul090818: شاید کلش یک 4 لک افغانی باشه.

ک: به شمول خانه؟

NGPrivateKabul090818: خانه خودم ندارم. خانه از برادرم اس. محل تولید یک تهکاوی [basement] از برادرم اس در همونجه هستم.

ک: رقیب های خارجی دارید؟

NGPrivateKabul090818: از خارجی همین چینایی ها [مال چین] بسیار برای ما مشکل ایجاد می کنه. از خاطری که همین تجار افغانی استند البت [شاید] که نمونه های ما ره می برند در چین و عین شکل ماشینی دوخته می آورند. باز هیچ تفاوت نداره. همین چین بسیار صنایع دستی افغانستانه ارزششه پایین آورده. آنها ارزش مال ما ره پایین می آوره. آنها که میاره شاید برایشان یک 300 تمام شوه، اینجه میارن به 400 می فروشند. از ما اینجه 400 تمام‌شدش اس. اگه ما او ره سر قیمت بتیم [...] آنها مثلا چیزی که برای ما 400 تمام میشه، آنها 300 در بازار میتن. اگر یگان تا اگه بفهمه که این دست‌دوزی افغانستان اس که مال ما ره به 500 [به اضافه ی مفاد] بگیره.

ک: در یک روز چند ساعت کار می کنید؟

NGPrivateKabul090818: در 24 ساعت بیادر مه 18 ساعت کار می کنم. در 24 ساعت 18 ساعت.

ک: دیگر خانم ها؟

NGPrivateKabul090818: دیگر خانم ها شاید شش ساعتش ره کتی مه کار کنند.

ک: در بخش نوآوری هم پالیسی دارید؟ کی مسؤلیت داره در این بخش؟

NGPrivateKabul090818: او ره خودم جور می کنم و میگم که همین شکل اگه فروش شد و اگه فروش نشد تاوانش سر خودم اس. بسیاری وقت شده که چیزی ره که جور کردیم فایده کردیم ازش. فضل خدا چیزی ره که جور کردیم [اگر] وقت [کافی] داشتیم، هر چیزی ره که نوآوری کردیم، فضل خدا خیلی زود فروش شد. فرمایش هم گرفتم.

ک: از برکت درآمد این شرکت توانسته اید در یک بخش دیگر سرمایه گذاری کنید؟ بخش غیرتولیدی؟

NGPrivateKabul090818: نی. سرمایه ی مه تنها بچه ی مه اس که سر همو مصرف کردیم.

ک: چی انگیزه ای باعث شد که همین کار ره شروع کردید؟ چرا یک بخش دیگر نی؟

NGPrivateKabul090818: در همین بخش یک ذره معلومات داشتم. خیاطی ره یاد داشتم. از بسیار خُردسالی که ما ره مکتب نمی ماند از خاطری که دوران خراب بود، دوران شوروی بود، مکتب نمی ماند. دیگه، دخترها اشتک [طفل] چیزی ره یاد نمی گرفت و خیاطی می کرد. خیاطی دست دوزی ره بسیار علاقه داشتم. از خُردی، از 5 سالگی می دوختم. به هر کس می دوختم و به همو شوق داشتم. باز در دوره ی طالب ها قالین باقی ره یاد داشتم [گرفتم] که یک کار ثقیل است و تا که خوب کوشش نکنی، روز تا بیگاه ره نشینی، کارش پیش نمیره. دیگه این طور تفریحی [وقت فراغت] از قالین بافی نیست [وقت نمی مانه]. از همو خاطر که دوران کرزی که بود، اول های کرزی که بود، گفتم که همی دست دوزی ره اگر بتانم، همی خوب است که همین خیاطی خوده [میشه هم] که بیرون گرفته بروه. چون قالین تنها در خانه باید تولید شوه.

همو ره دوختم و همو مشکل اقتصادی زیادترش [انگیزه شد] و دیگر شوقی که داشتم در این دست دوزی، همینها باعث شد که مه همین کار ره شروع کردم. مشکل اقتصادی داشتم باید پیدا می کردم برای بچه ام و خودم.

ک: تشکر بسیار زیاد!

NGPrivateKabul090818: زنده باشی بیادر!